

## کشف محل تاریخی کومش یا ولایت کومش (قوس)

دکتر عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

مدیر هیئت مؤلفان و مترجمان ایران

ناحیه قدیم کومش (قوس در متون جغرافیایی اسلامی) یکی از نواحی مشهور ایران است که از روزگاران قدیم همواره اهمیت داشته و نام آن مکرر در کتابهای تاریخی و جغرافیایی آمده است. اهمیت این ناحیه مخصوصاً در آنست که معبر طبیعی رابطه میان نواحی شرقی و شمال شرقی ایران با نواحی مرکزی و غربی بوده و به همین جهت کمتر حادثه‌ای در میان شرق و غرب ایران رخ داده که اسمی از کومش در آن راه نیافته باشد.

طبق دلایل و نظریه شندلر و ویلیام جکسون محل شهر قدیم کومش را می‌توان با هکاتم پلیس، پایتخت معروف اشکانیان تطبیق کرد. طبق نوشته بارتولد، مستشرق روسی<sup>۱</sup> ایالت کومش همان ولایتی است که در کتاب ایزیدور خاراکسی به نام قومیسنه دیده می‌شود. در مسطورات بطلمیوس نیز قسمتی از ایالت بزرگ پارت به نام کومیس ثبت شده است.

در رساله تاریخی شهرستانهای ایران شهر<sup>۲</sup> درباره کومش چنین آمده است:

(شهرستان کومش «پنج برج» را آژی دهاک پیشوای جادوگران ساخت، نشیمنگاه پهلویان در آنجا بود، یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول) در پادشاهی خود در مقابل تاخت و تاز چول در آن سو

دیده‌بان نیرومندی بساخت) آژی‌دهاک نماینده افسانه‌ای فرمانروایان سلوکیه به نظر می‌آید پس از بنای نیشابور، هکاتم پیلس از اهمیت می‌افتد و در اینجا به نام پنج برج نامیده می‌شود. در کتاب زندآگاهی، (بوندهشن بزرگ) درباره کومش چنین آمده است: «در کومش آتشکده‌ای بود که خودبه‌خود می‌سوخته». گویا در اینجا یزدگرد اول پسر شاپور با یزدگرد دوم پسر بهرام پنجم اشتباه شده است.

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، جغرافیانویس نامی اوایل قرن چهارم هجری درباره کومش چنین نوشته است: «در قومس (کومش) نیز آتشکده بزرگی بود به نام «حریش» که معلوم نبود، کی ساخته است. گویند اسکندر وقتی بر آنجا تسلط یافته آن آتشکده را به حال خود گذاشت و خاموش نکرد. گویند به روزگار پیش در اینجا شهری بزرگ بوده که بنایی عجیب داشته است و در آنجا خانه‌ای بزرگ با ساختمانی شگفت بوده که بتهایی داشته و چون این شهر و خانه‌های آن ویران شده، این خانه را ساخته و آتش را در آن نهاده‌اند».<sup>۳</sup>

به طوری که از کتابهای مربوط به ایران باستان معلوم می‌شود در دوره هخامنشی شاهراه معروف ری به خراسان یا ماد به پارت از سراسر ایالت قومس می‌گذشت و شهرهای مهم آن نیز بر سر این راه واقع بود، و از ازمئه بسیار قدیم همین راه خط عمده بین شرق و غرب و به نام راه ابریشم معروف گردیده است و مورخین خارجی آن را تاورس نامیده‌اند.

در قرن هفتم میلادی اعراب صفحه، گرگان را بعد از خراسان فتح کردند، آنها قبل از تسخیر گرگان راه قومس را بی‌خطر نمی‌دانستند و حتی امیران خراسان که از طرف خلیفه معین می‌شدند، معمولاً از راه جنوب ایران و کرمان به مکر حکمرانی خود عزیمت می‌کردند، به طوری که طبری می‌نویسد فقط قتیبه ابن مسلم از راه ری و قومس طی طریق نمود.

در کتابهای تاریخی و جغرافیایی قدیم مانند *احسن التقاسیم* و *مسالک و ممالک* اصطخری و *نزهت القلوب* حمدالله مستوفی از شاهراه بین ری و خراسان و مراحل و منازل بین راه نام برده شده است. ما اکنون مراحل و منازل مذکور را از روی *مسالک و ممالک* اصطخری عیناً نقل می‌کنیم:



از ری تا آفرندین یک مرحله، از آنجا تا کهنده یک مرحله، از کهنده تا خوار (گرمسار) یک مرحله، از خوار تا دپه نمک (ده نمک) یک مرحله، از دپه نمک تا رأس‌الکلب یک مرحله، از رأس‌الکلب تا سمنان یک مرحله، از سمنان تا علی‌آباد یک مرحله، تا حرمجوی یک مرحله، تا دامغان یک مرحله، و از حداده تا بدیش یک مرحله، و از بدیش تا مورجان یک مرحله، و از مورجان تا هفدر یک مرحله، از هفدر تا اسدآباد یک مرحله، و از اسدآباد از اعمال نیشابور است. حمدالله مستوفی از ورامین تا رباط خمارتکین را که فعلاً نامی از آن نیست یک مرحله می‌شمارد و از آنجا تا ده نمک را مرحله جداگانه نام می‌برد و ده سرخ را نیز یک مرحله به حساب می‌آورد.

مرحله رأس‌الکلب را وی رأس‌الکل می‌نویسد (شاید اشتبهاً بای آن را انداخته است). این مرحله در لاسگرد کنونی است که تقریباً در ۶ فرسنگی مغرب شهر سمنان قرار دارد و دارای قلعه‌ای بوده به نام دز لاجوردی، این قلعه آخرین نقطه دیده‌بانی مغرب ایلات قومس محسوب می‌شده است. همچنین مقدسی در کتاب *احسن التقاسیم* مرحله بعد از سمنان به طرف دامغان را رباط نامیده است.

از راه‌های دیگر قومس نیز در کتابهای مذکور نام برده شده که مهم‌ترین آنها راهی است که از شاهرود به طرف گرگان می‌رود و در حال حاضر نیز این راه از شمال شاهرود از نزدیکی قصبه بسطام و قلعه نوحرقان عبور نموده به سوی چهل دختر و پس از آن به گرگان می‌رود.

دیگر راهی است که از سمنان به فیروزکوه امتداد دارد. این راه در حال حاضر از شمال غربی سمنان و پس از عبور از قصبه مؤمن‌آباد و افتر به سوی فیروزکوه که در گذشته جزء ایالت طبرستان بوده و در حال حاضر جزء استان مرکزی ایران است می‌رود. در سالهای اخیر راه سمنان به فیروزکوه به‌طور مهندسی تسطیح و آسفالت شده است ولی در گذشته این راه بسیار صعب‌العبور و کوهستانی بوده و از طرفی به‌نظر می‌رسد فیروزکوه به ایالت قومس، در گذشته مسیر جداگانه‌ای نیز داشته است. زیرا کلاویخو سفیر اعزامی دربار اسپانیا که در سال ۸۰۶ هجری برای دیدار امیر تیمور گورکانی به ایران آمده است درباره سفر خود از فیروزکوه به ایالت قومس چنین می‌نویسد: «سه‌شنبه پانزدهم ژوئیه پیش از سپیده‌دم از فیروزکوه به راه افتادیم و شب را هم در هوای آزاد به سر بردیم و شب بعد یعنی چهارشنبه را نیز به همین منوال گذرانیم زیرا در

عرض دو روز مزبور هیچ دهکده مسکونی و آبادی بر سر راه خویش نیافتیم و پیوسته از کوههای بلند و سرایشیهای تند و گذرها و تنگه‌های بسیار می‌گذشتیم، بعد از ظهر پنجشنبه سرانجام به آهوان، دهکده بزرگی رسیدیم که در کنار رودی است».

همچنین از شاهرود راهی از طریق بسطام به قسمت شمالی خراسان و جاجرم و وادی اسفراین وجود داشته و راهی که از نیشابور به ساحل گرگان و شهر گرگان می‌رفته در اسفراین به راه مذکور متصل می‌شده است، بالاخره از بسطام راه دیگری از طریق جاجرم به سرحد شمالی خراسان و سواحل اترک و خانی بجنورد و قوچان و دره گز بوده است. مسافرت از دامغان به بسطام و نیشابور نیز از دو راه به نام راه پایین و راه بالا انجام می‌پذیرفته است، مسیر اول پایین آن از دهکده‌های جنوبی شاهرود و مسیر راه بالا از نواحی کوهستانی شمال شاهرود و بسطام بوده است، راه‌های مذکور در اثر احداث خط شوسه جدید متروک گردیده ولی آثار آن در بعضی جاها تاکنون باقی مانده است، راه دیگری که ذکر آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد اینست که صنایع الدوله در مطلع الشمس می‌نویسد:

بین دهکده بیابانک سمنان و شهر اصفهان راه بسیار نزدیکی وجود دارد که حالا شتردارها از آن مسافرت می‌نمایند، این راه از جنوب بیابانک به طرف جندق و اصفهان امتداد دارد، عقیده بعضی از مطلعان بر این است که شاه عباس کبیر که پیاده به زیارت مشهد مقدس رفته از این راه عبور نموده است.

راه دیگر این ولایت از شهرهای دامغان و سمنان و جندق می‌باشد که از وسط کویر مرکزی ایران عبور کرده است (در سال‌های اخیر این راه توسط استانداری سمنان به صورت شوسه آسفالت شده و تا اصفهان امتداد یافته است). راه‌های صعب‌العبور دیگری در این نواحی هست که از بین آن راه‌ها تویه دربار به ساری، و شه‌میرزاد به فولاد محله و چهاردانگه ساری را می‌توان نام برد.

ایالت کومش (قومس) که شامل شهرهای سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام حالیه است به علت موقعیت طبیعی و جغرافیایی غیر قابل تغییر خود در سیر ادوار تاریخ همواره نقطه ارتباطی شرق و غرب و شمال شرق ایران بوده است، زیرا در جنوب آن کویر مرکزی ایران واقع است که



غیر قابل عبور می‌باشد و در شمال آن نیز سلسله کوههای غیر قابل عبور البرز قرار دارد. به همین علت این سرزمین باریک طویل معبر طبیعی شاهراه تاریخی (ابریشم) نامیده شده است.

برای کومش سه وجه تسمیه به شرح زیر ذکر کرده‌اند:

۱- کومش در آغاز کومه شه بوده «چه کومه در لغت به معنی پناهگاهی است که از چوب یا نی می‌سازند و زارعان برای حفاظت از زراعت» و شکارچیان برای کمین کردن شکار در آن می‌نشینند. چون این سرزمین در گذشته بسیار آباد بوده و دارای مزرعه‌های وسیع و پر از شکار نیز بوده است «طبق دستور پادشاهان در نقاط مختلف این ولایت پناهگاههای متعدد برای همین منظور برپا کرده و هر یک از آنها را کومه‌شه می‌گفته‌اند» و به مرور زمان در اثر کثرت استعمال کومه‌شه به کومش و بعد توسط تازیان به قومس تبدیل شده است. در فرهنگ آندراج لغت کومه چنین بیان شده است:

(کومه = بالضم و واو مجهول و فتح میم، خرگاهی که از چوب و علف در صحرا سازند و پالیزبانان و مزارعان در آن نشینند و پالیز و زراعت خود را حفظ نمایند و صیادان نیز سازند و در آن نشسته و بر صید کمین کنند و آن را کازه نیز گویند. قشمه که شهرکی است، گویند در اصل کومه‌شه بود که برای شکار شاهی ساختند و به تدریج خانه و ده و قریه و قصبه شده و معرب گردیده، و کومش که شهری قریب به دامغان بوده و خراب شده نیز چنین بوده، اکنون معرب آن قومس است و در فرهنگ برهان قاطع سهواً فرمس به فاو را ضبط شده).

۲- کومش در ابتدا کوه مس بوده «چون در کوههای این ایالت معادن مس زیاد است و مس یکی از مهم‌ترین صادرات این سرزمین در دوره هخامنشیان بوده است» بدین نام خوانده شده و به مرور به کومس و کومش تبدیل شده است.

۳- چون این ایالت فاقد رودهایی است که به‌طور دائم آب در آن جاری باشد. بنابراین مردم این نواحی برای اولین بار در تاریخ مبادرت به ایجاد قنات و کاریز کرده‌اند و به همین علت این سرزمین به نام کومش که به‌عنوان چاه‌کن و مردم آن به نام کومشی نامیده شده‌اند، در فرهنگ آندراج نیز لغت کومش چنین معنی شده است:



(کومش = به کسر ثالث بر وزن «جوشش» چاه جوی و کتکن را گویند که چاه کن باشد) مطلبی که تذکر آن در اینجا لازم به نظر می‌رسد اینکه: در حال حاضر مردم گرگان و مازندران به مردم شهرهای شاهرود و دامغان و سمنان کومشی می‌گویند.

۴- کی مَسْ (کوی مَسْ) که به معنی شهر بزرگ شاهان (پایتخت) بوده است. و تعبیر و تجسم نمادی از شهر هکاتوم پلیس (صد دروازه) پایتخت مشهور اشکانیان می‌باشد که در همان محل قرار داشته است.

### خزاین ابومسلم در کومش

به طوری که ابن اثیر و طبری در ضمن وقایع سال ۱۳۷ هجری نوشته‌اند بعد از کشته شدن ابومسلم خراسانی سردار بزرگ نهضت خراسانیان به فرمان منصور دوانیقی، خلیفه عباسی در ۲۵ شعبان سال ۱۳۷ هجری سنباد مجوس که یکی از دوستان و طرفداران جدی وی بود علم طغیان برافراشت. سنباد از نیشابور که در آنجا سکنی داشت به عزم خونخواهی ابومسلم خراسانی حرکت کرد و در اندک زمانی اتباع زیادی از جمله زردشتیان طبرستان و نواحی کوهستانی شمال کومش (سنگسر و شهمیرزاد و پریم) و مزدکیان و رافضیان و مشبه گرد او جمع شدند. سنباد ابتدا سرزمین قومس (کومش) را اشغال کرد و به خزاین ابومسلم که در این شهر امانت سپرده بود دست یافت، آنگاه قصد خود را مبنی بر اینکه می‌خواهد به سوی ایالت عرب‌نشین حجاز پیشروی کند و کعبه را منهدم سازد اعلام داشت.

### زلزله بزرگ کومش و انهدام کلی این شهر

به طوری که مورخان نوشته‌اند در سال ۲۴۲ هجری زلزله مهیبی در ایالت کومش به وقوع پیوسته که در اثر آن قسمت مهمی از ساختمانهای شهرها و دهکده‌های این ایالت فرو ریخته و شهر بزرگ کومش که مرکز این ایالت در آنجا واقع بوده به کلی زیر و رو شده است. ابن واضح یعقوبی در این‌باره چنین آورده است: «در سال ۲۴۲ هجری در قومس (کومش) و نیشابور و توابع آن زلزله‌ها روی داد که در قومس خلقی بسیار بمردند و روز شنبه، یازده شب مانده از شعبان

زمین‌لرزه‌ای به آنها رسید که در اثر آن دویست هزار نفر مردند و پس از آن شهرهایی در خراسان به زمین فرو رفت.<sup>۴</sup> صاحب کتاب *عجایب البلدان* درباره زلزله کومش (قومس) چنین آورده است: «در اربعین و اثنین از هجرت در سرزمین قومس چنان زلزله شدیدی شد که شهری بدان بزرگی زیر و زبر گردید و چهل هزار آدمی از خاک برآوردند و این زلزله به دامغان و خراسان خرابی تمام رسانید».

خواندمیر در *تاریخ حبیب السیر* می‌نویسد: «ابن جوزی در تفتیح از محمدبن حبیب هاشمی نقل نموده که در ایام متوکل سیزده قریه از قرای قیروان به زمین فرورفت». چنان‌که از ساکنان قراء زیاده از چهل و دو نفر نجات نیافتند و در سنه اثنین و اربعین ماتین «۲۴۲ هجری در دامغان زلزله‌ای واقع شد که نصف عمارات آن بلد ویران گشت. ثلث ابنیه بسطام نیز به زلزله خراب شد و در ری و جرجان و نیشابور و صنعا نیز این حادثه دست داد».<sup>۵</sup> بنابراین شهر تاریخی کومش به‌طور قطع در سال ۲۴۲ هجری در اثر زلزله به کلی ویران شده و از اهمیت افتاده است.

بعضی از صاحبان لغت از جمله مؤلف *برهان قاطع*، قومس را «فرمس» ثبت نموده‌اند، در فرهنگ آندراج در مقابل لغت «فرمس» چنین آمده است: «فرمس = ف صاحب فرهنگ جهانگیری نوشته که فرمس به فتح اول بنانی زده و میم مضموم شهر دامغان است و صاحب برهان هم به وی اقتفا کرده و هر دو خطا کرده‌اند نام اصلی این شهر کومش بوده و آن را معرب کرده و قومس خواندند و صاحبان دو لغت به غلط افتاده تصحیف نموده‌اند (واو) را (را) و (قاف) را (فا) خوانده‌اند و شهر دامغان جداگانه بوده است و الان آباد است و کومس خرابست و آثار آن باقی مانده، در *عجایب البلدان* زکریابن محمد محمود القزوینی گوید در اربعین و اثنین از هجرت در زمین قمس چنان زلزله شدید شد که شهری بدان بزرگی زیر و زبر گردید و چهل هزار آدمی از خاک برآوردند و این زلزله به دامغان و خراسان خرابی تمام رسانید. علی ای حال مردم آنجا را اکنون کومشی خوانند».



### محل شهر کومش

مطلبی که تذکر آن در اینجا لازم به نظر می رسد این است که در حال حاضر دیگر نام کومش یا قوس در این نواحی استعمال نمی شود و محلی که نام آن نیز از نظر لغوی با لغت کومش یا قوس شباهت نزدیک داشته باشد در نواحی مذکور وجود ندارد، فقط محل قوشه را که در بین شهرهای سمنان و دامغان یعنی در ۳۶ کیلومتری مغرب دامغان و ۱۳۰ کیلومتری مشرق سمنان واقع است با توجه به قرائن و شواهد تاریخی و جغرافیایی با محل شهر کومش (قوس) می توان تطبیق داد، زیرا در یک کیلومتری جنوب قریه قوشه آثار ساختمانهای فرو ریخته و خراب شده از شهر قدیمی به وسعت بسیار زیاد دیده می شود، که از طرف ساکنان قریه قوشه (خرابه های کومش یا کومش شهر) نامیده می شود. بنابر عقیده مارکوارت نام کومش از نام دختر فرهاد چهارم که به نام کشم (koshm) بوده است گرفته شده. همان طور که در ضمن شرح ایالت های دولت اشکانیان در تاریخ قوس آورده ام یکی از ایالت های هژده گانه آنان کمپسینه (کومش = قوس) نام داشت. در رساله تاریخی شهرستان های ایران، از کومش و آتشکده تاریخی آن نیز نام برده شده است.

در کتاب *منتهی الارب و اقرب الموارد*، قوس به فتح میم مهتر و امیر قوم معنی شده است، و برخی نوشته اند که این سرزمین محل سکونت بزرگان دین زرتشت بوده است. برخی از محققان محل شهر کومش و پایتخت کیانیان را در یک مکان دانسته و مطابق یافته اند. استدلال آنان بر این پایه است که کومش در اصل «کی مس» و «کوی مس» بوده. این کلمه به مرور به قوس و کومش و قوس تبدیل شده است. کلمه (کی) در استان های زبان دری که آن را به کیان جمع بسته اند در ریگ ودا (کاووه) و در اوستا (کوی) نوشته شده. از اینجا پیداست که این کلمه در زمانی که آریائیان هندی و آریائیان ایرانی با هم می زیسته اند پیدا شده است و به همین جهت حدس زده می شود که مراد از کاوه، مؤسس این خاندان بوده است. برخی عقیده دارند که کلمه (گیو) که در داستانها هست و در دوره اشکانیان نام مردان تاریخی بوده است و لفظ (کیا) که هنوز در زبان پارسی وجود دارد همان کلمه باشد. این کلمه در آغاز برخی نامها آمده و پیداست که حکم لقب یا نام خانوادگی داشته است و چه به صورت (کوی) اوستائی و چه به صورت (کی) در زبانهای دری آمده، و به همین جهت آن را جمع بسته و خاندان «کیان» یا «کیانی» گفته اند و از این جمع صفت نسبی





ساخته‌اند که در ترکیب «درفش کیانی» و «تاج کیانی» آمده است. در نامهای قدیم اوستایی بدین صورت آمده است: «کوی ائوروت اسپه» یا «کوی لهراسب» «کوی اپی و هویاکی»، «اپیوه» و «کوی ارش» یا «کوی ارش همان ارش تیرانداز معروف و «کوی ویشتاسپه» یا «کوی ویشتاسپ» یا «کوی گشتاسب» در داستانهایی که در زبان پهلوی یا زبان دری به ما رسیده است به این نامها برمی‌خوریم: کیارش یا کی ارش، کی آذر، کی اردشیر، کی بهمن، کی بیرش، کی پیشین، کی خسرو، کی کاووس، کی قباد، کی لهراسب، کی منوش، کی وهرام یا کی بهرام، کی گشتاسب یا کی ویشتاسب بنابراین تردیدی نیست که «کاویه» در زبان سنسکریت و «کوی» در زبان اوستا و «کی» در زبانهای بعد همه به معنی شاه است. چنانکه در القاب برخی از پادشاهان طبرستان «مازندران» و پیشوایان اسماعیلیه ایران به همین معنی آمده است و در زبان دری «کیانی» فرماندهی و پیشوایی معنی می‌دهد. با توجه به اینکه در زبان پهلوی «مس» به معنی بزرگ است. <sup>۶</sup> شهر «کی مس» یا «کومی مس» که همان شهر کومس و کومش و قومس مورد بحث باشد جای سکونت یا شهر شاه بزرگ یعنی «پایتخت» معنی می‌دهد. به‌ویژه همان‌طور که گفته شد در کتاب زند آگاهی بوندهشن بزرگ و رساله شهرستانهای ایران که آثار باقی‌مانده مربوط به دوران باستان و زبان پهلوی است تصریح شده که: «کومش، آتشکده‌ای بزرگ داشته و نشیمنگاه پهلویان در آنجا بوده». جغرافیایانویسان اسلامی قسمتی از شاهراه کنونی تهران- مشهد را که عباس‌آباد شاهرود در مشرق و لاسگرد سمنان در مغرب آن واقع است جزو ولایت جداگانه‌ای به نام قومس که معرب کومش می‌باشد، ثبت کرده‌اند. در ظاهر این سرحد سیاسی مصنوعی محض بوده و بدین جهت اغلب تغییر می‌کرده است. در زمان فتح عربان قسمت شرقی کومش داخل در ولایت خراسان بود، چنانکه یعقوبی در قرن چهارم دامغان را شهر اول خراسان می‌خواند.

در کتاب *المسالک والممالک* ابی القاسم بن حوقل درباره قومس چنین سخن رفته است: «اما قومس شهر بزرگ آن دامغان است که به سبب کمی آب با اینکه وسعت بسیار دارد زیاد معمور نیست خوار و سمنان از دامغان و بسطام از سمنان کوچک‌تر است».

در کتاب *حدود العالم* که از کتابهای نثر قرن چهارم هجری است (سال ۳۷۲ هجری) درباره قومس (قومس) چنین نوشته شده: «کومش (قومس) ناحیه‌ای است میان ری و خراسان بر راه

حجاج و اندر میان کوه‌ها است و این ناحیتی آبادان و نعمت است و مردمان جنگی، و از وی جامه کیس خیزد و میوه‌هایی که اندر همه جهان چنان نباشد و از آنجا به گرگان و طبرستان برند». اصطخری در کتاب *مسالک و ممالک* می‌نویسد: «قومس و سمنان و دامغان و بسطام پیوسته یکدیگر است».<sup>۷</sup> مسعودی در کتاب *التنبیه و الاشراف* که در سال ۳۴۵ هجری نوشته شده است درباره قومس می‌نویسد: «شهرهای قومس زلزله‌خیز است. زیادی زلزله‌ها گاهی سبب می‌شود که چشمه‌های این ایالت کم‌آب و خشک گردد و زمانی نیز آب در آن چشمه‌ها زیادتر از حد معمول فوران نماید».

مقدسی که یکی از مشهورترین جغرافیانویسان قرن چهارم هجری است در کتاب *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* درباره قومس مطالبی نوشته است که ترجمه آن به شرح زیر است: قومس ناحیه وسیعی است با زهت و میوه‌های نیکو دارد و وسعت آن هشتاد فرسنگ در هفتاد فرسنگ است و بیشتر مساحت آن کوه است. در قومس شهر کم و مردم کمتر در این نواحی زندگی می‌کنند. در این ناحیه در اثر وجود مراتع زیاد گله‌داری رواج دارد و خراج این ایالت زیاد است و هوای آن معتدل می‌باشد. قصبه آن دامغان و شهر آن سمنان و بسطام و بیار و مغون است.<sup>۸</sup> مؤلف مذکور در جای دیگر کتاب خود دستمالهای پشمی (قومیس) را که گاهی بهای یک قطعه آن به ۲۰۰۰ درهم می‌رسیده توصیف کرده است.

ابن واضح یعقوبی ضمن بیان وضع شاهراه بزرگ ری به خراسان در کتاب *البلدان* درباره قومس چنین نوشته است: «از ری تا قومس بر شاهراه و جاده بزرگ دوازده منزل راه است که برخی از آن در معموره و برخی دیگر در بیابانها است و قومس شهری است با وسعت جلیل‌القدر و نام شهر آن دامغان است و این شهر اول شهرهای خراسان است و عبدالله بن عامر بن کریر در خلافت عثمان بن عفان در سال سی آن را فتح کرد و مردم آن قومی از عجمند و در ساختن پوشاکهای پشمی قومی گران‌قیمت ماهرترین مردم هستند و خراج آن به دو میلیون و پانصد هزار درهم می‌رسد جز آنکه در خراج خراسان داخل است».<sup>۹</sup>

یاقوت حموی در *معجم البلدان* قومس را توصیف کرده است که ترجمه آن به شرح زیر است: «قومس ناحیه‌ایست بزرگ که در اقلیم رابع قرار دارد. طول آن ۷۷ درجه و ربع عرض آن



۳۶ درجه و خمس و سی دقیقه می‌باشد. قوس معرب کومس است و سرزمینی است پهناور مشتمل بر شهرها و ده‌ها و کشتزارها که در دامنه کوهستان طبرستان قرار دارد و شهر مشهور آن دامغان است که در میان ری و نیشابور واقع شده و از شهرهای مشهور آن بسطام و بیار است، گروهی سمنان را نیز قوس شمارند و برخی آن را جزء ری دانند. در تقویم البلدان تألیف ابوالفداء عمادالدین اسماعیل درباره قوس چنین آمده است: «قوس ناحیه‌ایست در طول عح یه و عرض لوکه. در اللباب آمده است که قوس به ضم قاف و سکون واو و فتح میم و در آخرش سین بی نقطه. آن را به فارسی کومش می‌گویند و آن از بسطام است تا سمنان و نیز این دو شهر نیز از کومش به حساب آیند. یاقوت در المشرک گوید: قوس میان خراسان و جبال است و ابتدای آن از ناحیه مغرب سمنان است و قصبه آن دامغان. احمد کاتب در کتاب خود گوید: قوس سرزمینی است وسیع و جلیل، نام شهر آن دامغان است و دامغان آغاز شهرهای خراسان باشد. نیز صاحب المشرک گوید که قوس سرزمین بزرگی است در آن بلاد بسیار دیه‌ها باشد و آن میان خراسان و بلاد جبل یعنی عراق عجم واقع شده و از شهرهای آن بسطام و بیار است»<sup>۱۰</sup>.

محمدحسن خان صنیع‌الدوله در جلد سوم کتاب مطلع شمس درباره قوس چنین آورده است: «پوشیده نباشد که شاهرود و بسطام و سمنان و دامغان همه در خاک قوس واقع شده و قوس معرب کوه مس است چون در غالب کوهستان این ناحیه معدن مس بوده و هست و به این اسم معروف شده و علمای جغرافی گفته‌اند قوس اسم ناحیه‌ایست هشتاد فرسخ عرض دارد. کرسی این ایلت در قدیم الایام دامغان بوده، امتداد خاک قوس در انتهای خوار است در سمت ری تا آخر خاک بسطام از طرف خراسان و در همین زمان استرآبادیها و طبرستانیها اهالی این ناحیه را کومشی می‌نامند».

در پایان توضیح این مطلب لازم به نظر می‌رسد که ایالت تاریخی کومش (یعنی شهرهای سمنان و دامغان و شاهرود و نقاط تابعه آنها، طبق تقسیمات کشوری در سال ۱۳۴۰ش به نام فرمانداری کل سمنان نامیده شد و سپس در سال ۱۳۵۵ خورشیدی با اضافه شدن شهرهای گرمسار (خوار) و ورامین و دماوند و فیروزکوه به نام «استان سمنان» نام گرفت. در سال بعد



به ترتیب شهرستانهای ورامین و دماوند و فیروزکوه از آن جدا شد و در حال حاضر همچنان استان سمنان نامیده می‌شود.

### کشف محل شهر تاریخی کومش (صد دروازه)

در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵ خورشیدی) به راهنمایی نگارنده در تاریخ قوس (ص ۱۸۰) و تاریخ سمنان (چاپ دوم، ص ۳۳۴-۳۳۵) شهر تاریخی کومس (کومش) به وسیله «جان هانسمن» کشف و با عنوان «شهر صد دروازه» که روزگاری پایتخت شاهان پارتی بود شناسایی گردید. این شهر چندین کیلومتر در دل کویر در جنوب جاده خراسان و شرق روستای قوشه واقع شده و در طول چهار فصل در سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۰، ۱۳۵۵ و ۱۳۵۷ خورشیدی به سرپرستی مشترک جان هانسمن و دیوید استروناخ حفاری گردید. این محل در حال حاضر محوطه وسیعی است پوشیده از سفال که از میان آن چندین تپه بزرگ و کوچک سر برآورده است. تپه‌های مذکور برخلاف دیگر تپه‌های باستانی هر کدام در حقیقت باقی مانده یک ساختمان بزرگ می‌باشند و متأسفانه باد و باران در طول قرن‌ها هیچ‌گونه اثری از طبقات باستانی قابل لمس دیگری به جز این ساختمان‌ها باقی نگذاشته‌اند. با این وجود حفاران محل با در نظر گرفتن وضعیت پراکندگی و پخش سفالهای سطحی قادر به طرح تقریبی محوطه به چهار قسمت متفاوت گشته و آنها را با حروف A, B, C, D مشخص نموده‌اند.

منطقه A به عنوان دوره آهن و عصر هخامنشی، منطقه B استقرار پارتی، محوطه C دوره ساسانی و بالاخره محدوده D باقی مانده آثار اسلامی است. با در نظر گرفتن نحوه قرارگیری هر استقرار به دنبال استقرار قبلی در محوطه شهر کومس حفاران به این نتیجه رسیدند که رفته رفته موقعیت شهر به سمت شمال و غرب منطقه متمایل گشته و این بدان دلیل است که منابع آبی مورد استفاده در آن جهت متمرکز بوده‌اند. صرفنظر از سفال تمامی آثار باقی مانده موجود در منطقه به دوران اشکانی و دوره‌های بعد از آن باز می‌گردد. لذا تقریباً غیر ممکن است که بتوان با اطمینان در مورد چگونگی استقرار هخامنشیان و یا پیش از آن در این شهر صحبت کرد. لیکن گاه اطلاعاتی از طریق منابع تاریخی موجود به دست می‌رسد که می‌توان از آنها جهت ترسیم نقشه شهر کومس در



دوره سلوکیها بهره برد. در این خصوص می‌دانیم که اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پیش از میلاد به مدت سه روز در این شهر توقف کرد و توصیفی که «آپین» در مورد آن شهر می‌نویسد چنین می‌گوید: کلنی از سلوکی به وسیله «سلوکوس نیکاتور» (۳۱۲-۲۸۱ قبل از میلاد) بنیاد گردیده است. در اینجا باید گفت اکثر شهرهای ساخته شده به دست سلوکیان در واقع شهر که پایگاه نظامی بوده‌اند و دلیل وجودی آنها اداره و کنترل محوطه‌ای مشخص و نیز محافظت از منابع و محصولات و راه‌های آن منطقه بوده است. در این زمینه لازم به یادآوری است که سلوکیان آخرین حکومتی بودند که کنترل تمامی طول راه تجاری از آسیای مرکزی تا دریای مدیترانه را، البته نه با قدرت کامل، در اختیار داشتند. در طول قسمتی از این راه که به شرق ری کشیده می‌شد چندین کلنی قرار داشت: یورپوس (ری)، آپامیه، لائودیسیه، هکاتم پلس (کومس) و کالیوپه. قابل تشخیص است و جان هانسمن در مورد آن می‌گوید: «آنچه می‌توان به‌عنوان نقشه و طرح کلنی یونانی پذیرفت». اما متأسفانه ردیابی این شهر چهارگوش سلوکی در سطح زمین غیرممکن از کار درآمد. با این‌همه هیچ‌گونه دلیلی در دست نیست که بتوان در وجود آن به‌عنوان شهری که به وسیله «سلوکوس» ایجاد شده تردید کرد. اهمیت کومس به‌عنوان یک مرکز ارتباطی در این حقیقت نهفته است که هم اسکندر و هم انتیوخوس سوم (۱۸۲-۲۲۳ پیش از میلاد) از آن به‌عنوان شهری که محل شروع مبارزات ایشان در این سوی البرز جهت دست‌یابی به هیرکانیا (گرگان) بود، استفاده کرده‌اند و بدون شک هم این اهمیت است که باعث می‌گردد پارتیان این محل را به‌عنوان نخستین پایتخت خود در خارج از محدوده هیرکانیا انتخاب نمایند. سکونت پارتیان در کومی و یا به عبارتی شهر صد دروازه از آن قرن سوم تا اول پیش از میلاد طول کشید و به دنبال خود ساختمانهای متعددی در این شهر بر جای گذاشت. ساختمان‌هایی که تاکنون حفاری گشته و در مورد آنها اطلاعاتی در دست داریم مشتملند بر ساختمان VI که اقامتگاهی است محکم (حصین). محوطه‌های IV، dIV، XIII که به‌نظر می‌رسد ابنیه‌ای با استفاده مذهبی باشد و بالاخره محوطه V که مطمئناً عملکردی جهت ذخیره آذوقه و دیگر مواد مورد احتیاج شهر داشته و بدین ترتیب می‌توان از آن به‌عنوان ساختمان اداری یاد کرد. فاصله به نسبت نزدیک دو محوطه V و VI ساختمانی اداری و اقامتگاه حصین با ساختمان شماره VII که گفته شد استفاده مذهبی داشته

است. این بحث را به میان می‌کشد که به احتمال قوی این سه بنا در مجموع مرکزیت شهر پارتی صد دروازه را به وجود می‌آورده‌اند و موقعیت قرار گرفتن این مرکز در گوشه‌ای از کل محوطه شهر با اصول دیگر شهرها و قلعه‌های پارتی که هیرکانیا قرار داشته‌اند دقیقاً مطابقت دارد. به جز آنچه گفته شد مدرک دیگری در دست نیست تا بتواند در موقعیت و وضع قرار گرفتن دیگر ابنیه پارتی در کومس راهنمای ما باشد. در عین حال اثری نیز از دیوار یا بارویی که شهر را احاطه کرده باشد چه از روی عکسهای هوایی و چه در سطح زمین دیده نمی‌شود. با مطالعه آنچه از وضعیت عمومی قرار گرفتن ابنیه موجود به دست می‌رسد به این نتیجه می‌رسیم که استقرار پارتیان در کومس بیشتر صورت اردوگاه را داشته است تا یک شهر و احتمال داده می‌شود نشانگر شکل طایفه‌ای و عشایر جامه پارتی به‌ویژه در این زمانهای اولیه می‌باشد. شاهان پارتی دارای نوعی زندگی عشایری مابین شهرهای مختلف سلطنتی خویش بودند. اگر این مسئله را به خاطر بسپاریم و دوباره به مجموعه ساختمانهای حفاری شده در کومس بازگردیم، می‌توانیم چنین بگوییم که ابنیه‌ای که به نظر دارای استفاده‌ای مذهبی بوده‌اند به احتمال مراکز ایلی و یا زیارتگاهی بوده‌اند که ملوک طوایف مختلف و یا خراش دهندگان متحد حکومت پارتی به هنگام حضور شاه و درباریان در کومس در اطراف آنها اطراق می‌کردند، در حالی که مرکز شهر یعنی ساختمانهای V، VI و VII خود محل اردوشاهی بوده است. با این تفضیل همان‌گونه که حفاران محل نتیجه گرفته‌اند ساختمان V می‌بایست استفاده انباری و ذخیره غذا می‌داشت چرا که جوابگوی اردوشاهی و نیز طوایف و خراج‌گزارانی که در محل جمع می‌شدند نیاز به در اختیار داشتن چنین محلی که بتوانند همه گونه احتیاجات را در آن ذخیره کنند دوچندان می‌نمود.

از دوران پارتی متأخر و یا دوران پس از آن، به این نحو که از دوره پارتی اولیه در محل آثار برجای مانده است، چیزی نمی‌بینیم. شاید بدین خاطر به علت دوری از مراکز امپراتوری، کومس اهمیت خود را از دست داده و یا بالطبع شهر از گسترش و نوسازی باز مانده است. مدرک کتبی در دست است که نشان می‌دهد «کومش» به وسیله پادشاه ساسانی یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱م) مجهز به استحکاماتی گردیده است و همچنین وجود چند ساختمان و مدارک دیگر در محل خود از حضور و استفاده ساسانیان از کومس خبر می‌دهد. با این حال جان هانسن بر این عقیده است



که در اواخر دوره ساسانیان و در زمان شورش بسطام در اواخر قرن ششم میلادی حکومت محلی که اداره این منطقه را بر عهده داشت از کومس به دامغان منتقل گشت و در حقیقت کومس قربانی دامغان در حال توسعه و گسترش گردید. غلبه اعراب بر این منطقه سقوط کومس را سرعت بیشتری بخشید. (به قلم مارتین چارلز ورث، ترجمه هلن کرد مهبینی)

بدین ترتیب همان‌طور که قبلاً نوشته شد شهر تاریخی کومس (کومش = قومس) از سال ۲۴۲ هجری به علت زلزله بسیار شدید به کلی از بین رفت و از این تاریخ به بعد اهمیت شهر کومس (صد دروازه) یا هکاتم پلیس به شهر دامغان منتقل گردید ولی ایالت کومس که بعد به فرمانداری کل سمنان و سپس به استان سمنان تغییر نام یافت همچنان در تاریخ به این منطقه گفته شده و می‌شود.<sup>۱۱</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، تألیف بارتولد، ترجمه حمزه سردادور، ص ۱۶۸.
۲. شهرستانهای ایران شهر، ترجمه صادق هدایت، ص ۸-۹.
۳. مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده جلد اول، صفحه ۶۰۴.
۴. تاریخ یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی جلد دوم، ص ۵۲۲.
۵. تاریخ حبیب السیر، چاپ کتابخانه خیم جلد دوم، صفحه ۲۷۱.
۶. در زبان سمنانی که باقی مانده زبان پهلوی است به چیز یا شخص بزرگ می‌گویند (مس) و به صورت تفصیلی به بزرگ‌تر می‌گویند (مس‌تر).
۷. مسالک و ممالک اصطخری به اهتمام ایرج افشار، ص ۱۶۹.
۸. احسن التقاسیم، مقدسی، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، جلد دوم، ص ۵۱۸.
۹. البلدان یعقوبی، ترجمه دکتر آیتی، ص ۵۲.
۱۰. تقویم البلدان، ابوالفداء عمادالدین اسماعیل، ترجمه عبدالحمید آیتی، ص ۴۸۹.
۱۱. فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران، تألیف رفیع، چاپ اول، سال ۱۳۷۶ خورشیدی، ص ۴۶۸-۴۵۴.